

یک گام به جلو یا یک گام به عقب؟

اکرم کشایی



برای کودکان» دیده نمی‌شود. در صفحاتی از کتاب، شاعر بسته به شغل مورد نظر، شعری را به شخصی خاص تقدیم کرده است. مثلاً شعر «ناشر» را به یک ناشر، شعر «آموزگار» را به یک آموزگار و... تقدیم کرده است. متن‌های تقدیمی دربرگیرنده‌ی جملاتی هستند که در دایره‌ی واژگان و جملات کودکان نمی‌گنجند:

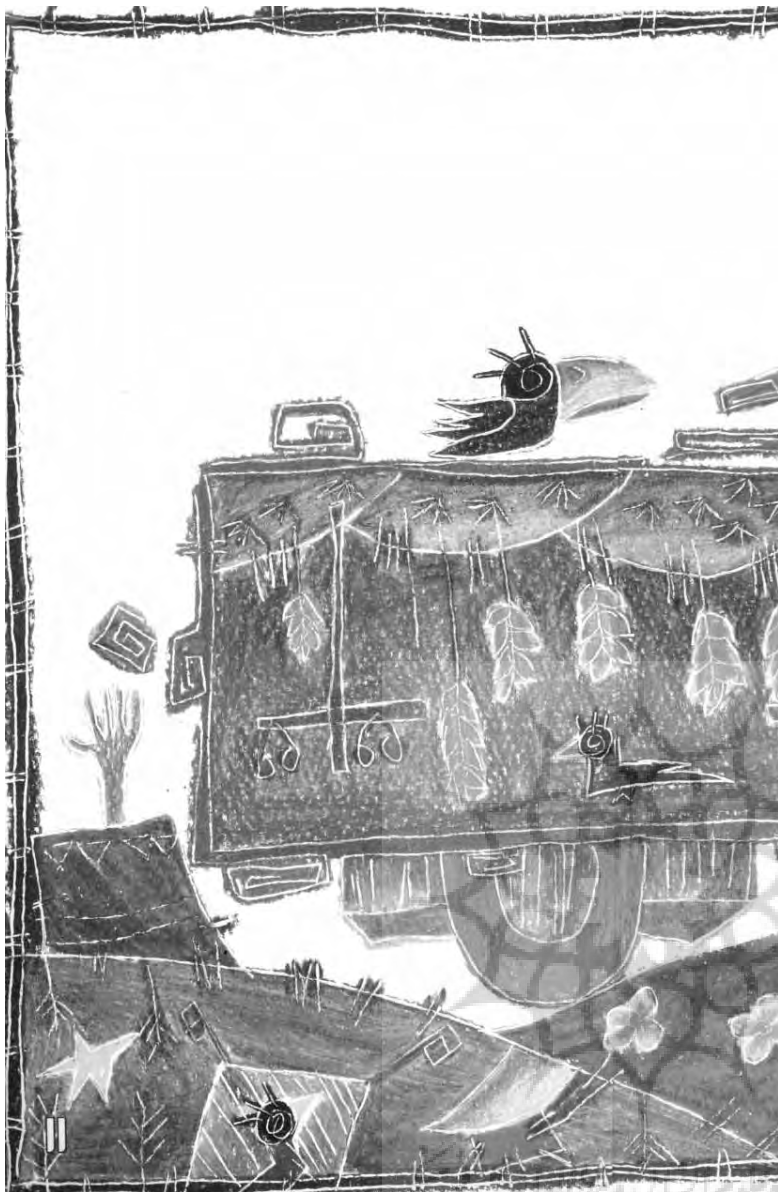
«تقدیم به استاد و هنرمند گران‌قدر جناب آقای خسرو به‌آیین که شغلش معلمی نیست، ولی از او آموختم الفبای هنر را و این‌که وسعت صبوری آدمی تا کجاست.» (ج ۲- ص ۸)
«تقدیم به استاد و هنرمند گران‌قدر جناب آقای احمد امامی که سازها به دست هنرمند و مهربانش عاشقاند.» (ج ۳- ص ۹)

برای کودک گروه سنی «الف» و «ب»، علایق شخصی شاعر آن هم با این عبارات جالب توجه نیستند. یک کتاب شعر کودک خوب، در مجموع حس و حالی را بیان می‌کند

مجموعه‌ی چهار جلدی «لالایی برای کودکان» سروده‌ی خانم اعظم گلیان به عنوان نخستین گام این شاعر در حیطه‌ی شعر کودک که به مرحله‌ی نهایی چهارمین دوره‌ی جشنواره‌ی گام اول راه پیدا کرد. این راه‌یابی، انگیزه‌ی نگارنده از نوشتن این نقد بوده است.

لالایی‌های کتاب با هدف آموزشی آشنا کردن کودکان با مشاغل برای گروه‌های سنی «الف» و «ب» سروده شده‌اند. هر شعر با عنوان یک شغل نام‌گذاری شده است و شاعر تلاش می‌کند از زبان پدر یا مادری که عهده‌دار آن شغل است، شغل مذکور را برای کودک معرفی کند. یک کتاب شعر برای کودکان، قبل از آن‌که هر هدفی را دنبال کند، در درجه‌ی اول باید دارای کیفیتی باشد که از طرف مخاطب با علاقه خوانده شود و از خواندن آن لذت ببرد. در این صورت است که کتاب به هدفی که دنبال می‌کند، نزدیک خواهد شد. متأسفانه چنین کیفیتی در مجموعه‌ی «لالایی

نام کتاب: لالایی برای کودکان
(چهار جلد)
شاعر: اعظم گلیان
ناشر: قاضی
چاپ اول: ۱۳۸۸
شمارگان: ۴۵۰۰ نسخه



کودک شده است.

ضعف زبانی

نه تنها کاربرد کلمات بزرگسالانه و ترکیب‌های اضافی و وصفی نامناسب، کودکانگی را از اشعار این مجموعه گرفته است. حذف‌های نابه‌جا، واژگان و حروف مخفف و کلماتی با کاربرد نامناسب که مرتب در برابر چشمان مخاطب نقش می‌بندند، اجازه نمی‌دهند فضای کودکانه‌ای در اشعار شکل بگیرد و از روانی بودن اشعار می‌کاهند.

در مصراع دوم «را»ی مفعولی حذف شده است:

بگو او را برای ما نگه‌دار

خودت غم از دل بابا جدا کن

(ج ۱- ص ۳)

در بیت زیر جای خالی یک فعل احساس می‌شود:

به روی شونه‌هایت با پایی

که بالا می‌روی مثل پرند

که برای او آشناست و آن‌ها را تجربه کرده است. از کتاب چنین برمی‌آید که شاعر با مختصات شعر کودک و کتاب کودک آشنا نیست. مخاطبین این مجموعه در بسیاری از موارد، زمان کافی برای دیدن، شنیدن، حس کردن و تجربه کردن آن‌چه شاعر تجربه کرده است نداشته‌اند. آن‌ها هنوز کودک هستند و شاعر از این نکته غافل بوده است.

زبان در لالایی در خدمت تقریر و بیان آرزو، رنج، شادی، کام، ناکامی و انتظارهای مردم است. از نظر ساختار لالایی‌ها نوع مستقل و ویژه‌ای از شعر شفاهی را تشکیل می‌دهند که می‌توان گفت از دیدگاه بحث مخاطب‌شناسی نوعی حیل‌ی روایتی را با خود همراه دارند. زیرا در همه‌ی لالایی‌ها، مادری کودک خود را مورد خطاب قرار می‌دهد اما آن‌چه که بیان می‌کند، ربطی به کودک ندارد و این روایت‌ها آرزوهای او و یا مادرانی است که در بطن گفتار مردمی نهادینه شده است.^۱

بنابراین شاید سهم کودک از لالایی بیش‌تر همان لذت شنیداری برگرفته از آهنگ موزون و تکرارشونده‌اش باشد و سهم مادر از لالایی، همان واگویی دردها، نیازها، آرزوها، گلایه‌ها، نیایش‌ها، احساسات، التیام و آرامش. هر چند کودکان با لالایی مادران بزرگ می‌شوند، متن اشعار را هرگز در نمی‌یابند مگر غم و شادی و احساسات مادر که با نحوه‌ی خواندن و آهنگ لالایی منتقل می‌شود. اما وقتی قرار است شعری در قالب لالایی برای گروه سنی «ب» نوشته شود یعنی کودکی که دیگر در گهواره نیست و معنای کلمات را درمی‌یابد و قرار است با خواندن و شنیدن آن با انواع مشاغل آشنا شود، این‌جاست که متن اهمیت پیدا خواهد کرد.

شاعر این کتاب، هر بار که از محدوده‌ی تجربه و دنیای ذهنی کودک فاصله می‌گیرد، گویی در راه برقراری ارتباط با او یک گام به عقب برمی‌دارد.

متأسفانه گاهی واژه‌ها و ترکیبات نامناسب، این فاصله را ایجاد می‌کنند، گاهی عدم توجه به علاقه‌مندی‌های دوران کودکی و تسلط ذهنیت بزرگسالانه و گاهی نارسایی معنایی و عدم ارتباط معنایی ابیات با یکدیگر.

واژه‌های دور

«مه‌جبین، کهنه‌کار، گل‌عذار، عناب، حال نزار، شهر بارون، شبگرد تنها، گلریز، دل‌پاک، نگین ماه، برترین، دل‌خون، والا، نظاره، چشم فریبا، هاله، ماه‌رخ، دل بی‌کینه، هم‌پای باد، گلبرگ چشم، موج کمک، نگار پاک گلزار، راه بی‌نشان، عود و رباب، بی‌عذر و منت، هر دم، دریای نیاز، بوران زمونه، ذهن بیدار، سوت و کور، سر در گریبون، کام، رخصت و...» از جمله‌ی ترکیب‌های وصفی و اضافی و کلماتی هستند که مخاطب با آن‌ها با ارتباط برقرار نمی‌کند و کاربرد آن‌ها در شعر کودک، گویای این مطلب غم‌انگیز است که شاعر از بزرگراه شعر بزرگسال وارد حیطه‌ی شعر



(ج ۴- ص ۱۴)

تو شوق دیدن من، کز تو باشم
و من محتاج از عشق تو مُردن

(ج ۴- ص ۱۵)

حرف «از» در مصراع اول زاید است:

ببوسم از لبای مثل قندت

برم قربون تو ای مهربونم

(ج ۴- ص ۹)

در بیت زیر فعل «دارم» تنها بنا بر ضرورت وزن حذف

شده و به روانی کلام لطمه زده است:

نه پیغوم و نشونی از بهارم

مثل برگ خزونم زرد زردم

(ج ۳- ص ۱۴)

آوردن سینه و دل در کنار هم حشو است:

لالا لالا، دو دستم پینه داره

ولی سینه، دلی بی کینه داره

(ج ۴- ص ۵)

کاربرد اشتباه «به» به جای «در»:

لالایی کن خدا، با چشم بازت

که من غرقم به دریای نیازت

(ج ۴- ص ۱۵)

و هم‌چنین کاربرد نادرست «به» در بیت زیر:

بخوانم نام پاکت را به شعری

وجودم پُر شود از رمز و رازت

(ج ۴- ص ۱۵)

کاربرد صفت شمارشی دو همراهی با کلمه‌ای که جمع

بسته شده است با دستور زبان فارسی مطابقت ندارد و

نشانه‌ای از ضعف تألیف است:

نشی دور از دو چشمونم عزیزم

که دوریت واسه بابا خیلی سخته

(ج ۱- ص ۱۲)

لالا تب داری و دل خون خونه

می‌آد دُر در دو چشمت دونه دونه

(ج ۲- ص ۴)

لالایی کن دو چشمونت سیاهه

ولی بخت عزیزم مثل ماهه

(ج ۲- ص ۸)

لالایی کن دو چشمونت فریبا

لباس بخت تو از جنس دیبا

(ج ۲- ص ۱۲)

تصاویر دور

اگر در بسیاری از موارد سهل‌الوصول بودن معنا از

ارزش شعر بزرگسال می‌کاهد، در شعر کودک یک اصل

به شمار می‌رود. تجربه‌های دیداری و شنیداری مخاطب ما

آن قدر نیست که بتواند به اندازه‌ی یک بزرگسال تصاویر

(ج ۱- ص ۱۰)

حرف اضافه «در» در بیت زیر جایی ندارد:

الهی در سلامت باشه هر جا

دو دستش پُر بشه از در و گوهر

(ج ۱- ص ۱۵)

نقش «که» در بیت زیر معلوم نیست و زاید است:

نگین ماه تو دست آسمونه

که ماه خونه‌ی ما برترینه

(ج ۲- ص ۲)

تخفیف حرف اضافه‌ی «از»:

نینم بهترینم، نازنینم

که تو آشفته‌حال و پُر ز دردی

(ج ۲- ص ۴)

لالا لالا خدای مهریانم

که آگاهی ز راه بی‌نشانم



متعددی را مثل یک پازل کنار هم بچیند و آن چه را که یک شاعر در ظرف خیال شعر ریخته است، در ظرف خیال خود تداعی کند. بنابراین اگر مثلاً تشبیهی در شعر کودک شکل می‌گیرد، نه تنها نمی‌تواند خارج از محدوده‌ی تجربیات او باشد، بلکه لازم است از تشبیهات و تصاویر خیالی مکرر و بیش از حد پرهیز شود. در زیر به مواردی از این قبیل اشاره می‌شود:

نرگس بارونی استعاره از چشم خیس:

لالا گنج طلا ارزونی تو

من زرگر بشم قربونی تو

بذارم روی سینت سینه‌ریزی

ببوسم نرگس بارونی تو

(ج ۱- ص ۶)

تشبیه ماه به نگین و استعاره‌ای که بعد از آن شکل

می‌گیرد (ماه خانه استعاره از پدر):

نگین ماه تو دست آسمونه

که ماه خونه‌ی ما برترینه

(ج ۲- ص ۲)

دُر چشم استعاره از اشک:

لالا، تب داری و دل خونِ خونه

می‌آد دُر دو چشمات دونه دونه

(ج ۲- ص ۴)

دُر استعاره از دندان:

لالا لالا، لب سرخ و یه دندون

خمیر موزی و مسواک و دندون

سلامت باشه این درهای ریزت

همیشه خوشگله لب‌های خندون

(ج ۲- ص ۱۵)

تشبیه چشم به قاب:

نگاهت می‌کنم تا صبح فردا

توی قاب چشم‌نقش تو جاشه

(ج ۲- ص ۶)

چشم سیاه در برابر بخت سپید و تشبیه بخت به ماه:

لالایی کن دو چشمونت سیاهه

ولی بختت عزیزم مثل ماهه

(ج ۲- ص ۸)

به کار بردن واژه سیما به جای صورت و تشبیه آن به ماه:

بدوزی رختی از یاس و بنفشه

کنم بر ماه سیمایت نظاره

(ج ۲- ص ۱۲)

تشبیه مو به بید:

لالایی کن که موهاش مثل بیده

تموم دندونات پاک و سفیده

(ج ۲- ص ۱۵)

تشبیه ابرو به سایبانی برای چشم:

دو ابروت سایبان چشم ماهت

نگاهت روی ماه می‌تابه امشب

(ج ۳- ص ۶)

تشبیه غم و غصه به درخت به همراه کنایه‌ای که در

مصراع آخر شکل گرفته است:

لالایی کن خدا بیدار بیداره

که فردا فرصت دیداره دیدار

بهار زندگی‌مون سبزه سبزه

درخت غصه‌مون بی‌بار بی‌بار

تشبیه دل به پرستویی که مشتاق پرواز است:

لالایی کن که سازم داره آواز

پرستوی دلم مشتاق پرواز

تشبیه رخ (!) به قرص ماه (!):

تو هم قرص رخت در آسمونم

اندیشه‌ای کودکانه نیست.

لالایی کن دلت مثل پرند
ولی دنیا پُر از گرگ درنده
میون این همه درد و سیاهی
مَث رودی گلم، پاک و رونده
(ج ۱- ص ۵)

نترس از آدمای بی‌مروت
که بابا یک پلیس با اراده‌ست
(ج ۱- ص ۵)

خدا ما رو یه آدم آفریده
نشیم هرگز شبیه گرگ و بره
(ج ۱- ص ۱۳)

مخاطب کودک تصویری از عمر بلند و کوتاه ندارد:
الهی عمر تو چون گل نباشه
(ج ۱- ص ۱۰)

منظور از علف‌های هرز، هر چه که باشد- دوستان بد،
شرایط ناگوار و...- باز هم نمی‌تواند به برداشتی کودکانه
ختم شود. اندیشه‌ی مستتر در بیت زیر به مخاطب منتقل
نخواهد شد:

لالا باغ دلت پُربار و سبزه
بشی دور از علف‌هایی که هرزه
(ج ۱- ص ۱۳)

معنا بخشیدن به زندگی، عهد و پیمان و دلتنگی
و گرفتار روزگار بودن نیز هر یک برگرفته از ذهنیتی
بزرگ‌سالانه هستند:

فدای چشمت و ناز نگاهت
تموم زندگی‌مو داده معنا
(ج ۲- ص ۱۴)

نمی‌خوام بشکنم هرگز عزیزم
همون عهدی که با عشق تو بستم
(ج ۳- ص ۶)

دف و نی می‌زنم هر روز و هر شب
دلَم تنگ و گرفتار زمینم
(ج ۳- ص ۸)

خود را در خدا و خدا را در خود دیدن و از شدت عشق
به خدا مُردن، تنها در مراتب عالی و والای عرفانی قابل
درک است:

لالا لالا، خودم در تو، تو در من
به من کی می‌دهی رخصت به دیدن
تو شوق دیدن من، کز تو باشم
و من محتاج از عشق تو مُردن
(ج ۴- ص ۱۵)

نه تنها ذهنیت بزرگسالانه در این ابیات حاکم است،
حضور شاعر در آخرین شعر مجموعه‌ی چهارم، آن‌قدر
پُررنگ و شفاف است که گویی خانم اعظم گلپان به کلی



هلال روشن شب‌های تازه

(ج ۳- ص ۱۰)

ولی دنیایی از شور و نشاطه

بین ماه رخس دورش یه هاله

(ج ۴- ص ۳)

اندیشه‌ی بزرگسالانه، ذهنیت دور

متأسفانه ذهنیت و اندیشه‌ی بزرگسالانه‌ی شاعر بر
بسیاری از بندها سایه افکنده است. همان‌طور که ظرف
ذهن یک کودک گنجایش ظرف ذهن یک بزرگسال را
ندارد، اندیشه‌هایی که در شعر بزرگسال جاری می‌شود،
نمی‌تواند به شعر کودک راه پیدا کند. او شعرهای اندیشمندانه
و جملات حکیمانه را درک نمی‌کند. او هیچ دریافتی از کل
دنیا ندارد. او تنها دنیای پیرامون خود را می‌بیند. دنیایی
که هنوز در آن نیازموده، خطا نکرده و تجربه نیندوخته
است؛ بنابراین دنیا را پُر از گرگ درنده دیدن و قضاوت
درباره‌ی آدم‌های بی‌مروت- جدا از منفی بودن این اندیشه-



فراموش کرده است این مجموعه را برای کودکان سروده و
نه برای دل خودش!

لالا لالا، خدایا گامم از تو
نشانه اعظم و این نامم از تو
(ج ۴- ص ۱۵)

نارسایی معنایی و عدم ارتباط معنایی ابیات با یکدیگر

بعضی از بندها دچار پیچیدگی لفظی شده‌اند و معنایی
از آن‌ها استنباط نمی‌شود، طوری که نه تنها فهم معنا
برای مخاطب کودک دشوار شده است، هر مخاطبی دچار
سردرگمی می‌شود؛ علاوه بر پیچیدگی‌های لفظی، گاهی
تصویرسازی‌های مبهم از میزان درک مخاطب می‌کاهد:

لالایی کن بابا خوابیده حالا
بین خسته است گلم از قیل و قالا
ولی مجبوره از کار زیادش
بره از پلک شب پایین و بالا
(ج ۱- ص ۳)

بیارم دستی از گلبرگ لاله
بریزم دُر اشکاتو به کیسه
(ج ۱- ص ۶) و (ج ۲- ص ۱۳)

لالا لالا، بخونم قصه‌ها رو
نگیرم آخرش درد دلا رو
دعا کن مهربونی کم نباشه
خدا تنها نذاره دست ما رو

(ج ۱- ص ۷)

لالا لالا، برم از راه تازه

به قریونت اجازه بی‌اجازه
توی چشمات مسیری رو به دریا
که راهش تا همیشه باز بازه
(ج ۱- ص ۸)

الهی عمر تو چون گل نباشه
خدا بخت کند، گلریز گلریز
(ج ۱- ص ۱۰)

لالا لالا، یه چکش، میخ و تخته
دلت آینه و تخت تو بخته
(ج ۱- ص ۱۲)

لالا لالا، غنچه‌ی خوش‌رنگ یاسم
لبت رنگ گل، باغ لباسم
(ج ۲- ص ۲)

در بیت دوم منظور شاعر از سبزه‌پوشان معلوم نیست:

لالایی کن که مردم بی‌قراران
به جز مامان پرستاری ندارند
پرستاری کنم از سبزه‌پوشان
تموم بچه‌ها رنگ بهارن

(ج ۲- ص ۶)

نگاهت می‌کنم تا صبح فردا
توی قاب چشم نقش تو جاشه
(ج ۲- ص ۶)

لالا لالا، بخونیم قصه‌ها رو
نگیریم آخرش درد دلا رو
(ج ۲- ص ۱۳)

آیا واقعاً شاعر انتظار دارد کودک دو رنگ سرد آبی و زرد
و ساخته شدن رنگ سبز را در این تصویر حدس بزند؟

لالا لالا، دو رنگ آبی و زرد
چمن رو رنگ سبز تازه‌ای کرد
کنار هم بشینن، رنگ باغن
همیشه خوشگلن اما کمی سرد
(ج ۳- ص ۱۲)

لالا لالا، یه مادر نامه داده
یه مادر با یه حس خوب و ساده
دعا کرده که روزش، باشه روشن
همون غنچش که تو دستای باده
(ج ۴- ص ۱۲)

لالا لالا خدای مهربانم

که آگاهی ز راه بی‌نشانم
به هر دم با منی، بی‌عذر و منت
تو بیداری و پیدا، در نهانم
(ج ۴- ص ۱۳)

خشونت، هراس، عدم امنیت

تمام شعرهای این مجموعه به دعا و نیایش ختم می‌شود، اما گاهی به واسطه‌ی افعالی که به شکل منفی آمده‌اند، نوعی ترس و هراس و احساس عدم امنیت به خواننده القا می‌شود.

دعا برای این که خدا ما را غمگین و خسته نکند (راستی خدایی که منشأ خیر و خوبی است، چه‌طور امکان دارد ما را غمگین و خسته کند؟)

دعا کن خوشگل من قبل خوابت
خدا ما رو نکن غمگین و خسته
(ج ۴- ص ۱۰)

دعا برای این که توی حوض آب نیفتی، دعا برای این که خدا تو را دست تنها نگذارد، دعا برای این که پدر و مادر با تو بمانند، دعا برای این که عمر تو کوتاه نباشد، دعا برای این که وقتی بزرگ شدی مثل گرگ یا بره نشوی همگی در بطن خود خطرهایی را که گویی در کمین کودک نشسته‌اند، به او یادآوری می‌کنند:

دعا کن روز و شب آرامم چونم
بابا با تو، مامان با تو بمونه
(ج ۲- ص ۱۰)

الهی عمر تو چون گل نباشه
(ج ۱- ص ۱۰)

دعا کن مهربونی کم نباشه
خدا تنها نذاره دست ما رو
(ج ۱- ص ۷)

لالا لالا، به دست پاک و اره
توی دنیا زیاده کوه و دره
خدا ما رو به آدم آفریده

نشیم هرگز شبیه گرگ و بره
(ج ۱- ص ۱۳)

مهارت خواندن و نوشتن در کودکان، شکل نوشتاری اشتباه واژگان و غلط‌های املائی در شعر

کودکان در سال‌های نخستین دبستان خواندن و نوشتن را می‌آموزند. بنابراین روبه‌رو کردن آن‌ها با شکل نوشتاری نادرستی از کلمات در یک کتاب شعر صحیح نیست:

لالا لالا، پرستوی سپیدم
تویی درمان درد و نور دیدم
(ج ۱- ص ۴)

لالایی کن نشی فردا تو بی‌تاب
بشه گونت گلی، زلفت پُر از تاب

(ج ۱- ص ۵)
لالایی کن دو چشمت خیس خیس
چی بارون روی گونت می‌نویسه
(ج ۱- ص ۶)

لالایی کن که گیسونت بلند
دل هر روز و شب پیش تو بنده
(ج ۲- ص ۸)

لالا لالا، گل زیبایی پونه
می‌خوام شادی توی چشات بمونه
(ج ۲- ص ۶)

لالا لالا، دو دستم پینه داره
ولی سینم دلی بی‌کینه داره
(ج ۴- ص ۵)

لالایی کن که خونت باشه آباد
پرستوی دلت آزاد آزاد
(ج ۴- ص ۹)

دعا کرده که روزش باشه روشن
همون غنچش که تو دستای باده
(ج ۴- ص ۱۲)

شکل ظاهری کتاب و نحوه‌ی چینش متن و تصویر در صفحات کتاب

در این کتاب تمام صفحات از متن و تصویر انباشته شده‌اند. بیش‌تر اشعار از بالاترین قسمت صحنه شروع شده‌اند و بندها پشت سر هم و بدون هیچ فاصله‌ای در صفحه قرار گرفته‌اند. بعضی از تصاویر احساس خوبی را به بیننده منتقل نمی‌کنند. مثلاً در شعر «ماهی‌گیر»، تصویری را می‌بینیم که در آن تخت‌خواب کودک و دریا با هم یکی شده‌اند، پدر ماهی‌گیر کودکش را بغل کرده است و به نظر می‌رسد که قصد دارد او را به سمت دریا پرت کند. در شعر «نقاش» هم، کودکی را می‌بینیم که داخل حوض آب افتاده است.

معمولاً آثاری که مورد توجه کودکان قرار نمی‌گیرد، آثاری هستند که پدیدآورنده‌ی آن‌ها شناخت کافی از مخاطبان اصلی خود ندارد، و تقی کودک ارتباطی با کتاب برقرار نمی‌کند، آن کتاب به رشد تخیل او کمک نمی‌کند، ارزش‌های اخلاقی را در او پرورش نمی‌دهد، مهارت‌های زبانی و کلامی را در او تقویت نمی‌کند و...

سخن آخر این که کتاب شعر کودک صحنه هنرمندی شاعری است که در درجه‌ی اول مختصات شعر کودک و ویژگی‌های عاطفی، ادراکی، شناختی و علایق او را به خوبی می‌شناسد.

پی‌نوشت:

۱- سلاجقه، پروین. تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۵، ص ۲۲۴